

روایات مسلمانان از هند (مطالعه موردی داستان آفرینش)

محسن شاه بختی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، ایران

shahbakhti52@gmail.com

مصطفی ناصری راد

استادیار گروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول)

Mostafanaserirad@gmail.com

مجله علمی پژوهشی تاریخ-شماره ۵۹- زمستان ۹۹- صفحه ۲۱-۷

تاریخ دریافت مقاله : ۹۹/۸/۱۰ تاریخ پذیرش ۹۹/۱۰/۲۴

چکیده

یکی از مباحثی که در کتب سده‌های نخستین و میانه اسلامی مطرح بوده هبوط آدم در هند می باشد. شاید بتوان گفت که داستان نخستین انسان، یک داستان جهانی است. ادیان ابراهیمی به آن پرداخته‌اند و در کتب عهدین و قرآن آمده است. عده‌ای برآنند که ماجرا را غیر واقعی، خیالی و بر گرفته از دیگر فرهنگ‌ها بدانند و برخی هم این اشتراک را دلیلی بر اصالت آن نزد فرهنگ‌ها می‌دانند که هر قومی به آن شکل بومی داده است. گروه سومی هم وجود دارند و به آن به دیده تمثیل و اسطوره می‌نگرند. این تحقیق در نظر دارد با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، جایگاه سرزمین هند را به عنوان سرزمین نخستین انسان، در روایات مسلمانان، به ویژه نزد نویسندگان مسلمان ایرانی، مشخص و بر جسته سازد و کنش و واکنش ادیان ابراهیمی و فرهنگ‌های ملل، بر سر موضوعات جهان شمولی همانند نخستین انسان را تحلیل نماید و بر این موضوع تأکید کند که چنین داستانی، تک ریشه‌ای و تک بعدی نیست و در شکل‌گیری آن عوامل گوناگونی ایفای نقش کرده‌اند.

واژگان کلیدی: انسان نخستین، هبوط آدم، هند، روایات مسلمانان

۱- مقدمه

یکی از پرسش‌های بسیار مهم در طول تاریخ، این است که، نسل بشر از کجا و از چه سرزمینی آمده و چگونه گسترش یافته است؟ این پرسشی مشترک است که پس از دغدغه ذهنی بشر در باب آفریدگار جهان هستی، از داستان نخستین انسان و ماجرای فرود آمدنش از بهشت، مطرح شده است. در منابع اسلامی و فرهنگ ملل به ویژه فرهنگ ایرانی و هندی، انسان‌های نخستین گوناگونی با اشتراکات فراوانی وجود دارند که سرزمین هند در فرود، زندگی و ادامه نسل آن‌ها، سرزمینی مطرح و مهم بوده است. پس از ظهور اسلام با توجه به پیشینه تاریخی و روابط بین تمدن ایران و هند، هند به یک سرزمین مطرح در میان دنیای اسلام به ویژه ایرانیان تبدیل شد.

از میان پژوهش‌های مرتبط با مقاله، می‌توان به دو مقاله اشاره کرد؛

الف: مقاله « بررسی تحلیلی نخستین زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره‌های خاورمیانه » نوشته حسین حیدری و علی بهادری می‌باشد. این مقاله داستان آفرینش، زندگی آدم (ع) را با باورهای اسطوره‌ای خاورمیانه از جمله بین النهرین، ایران و مصر مقایسه می‌کند و اشتراکات و تفاوت‌های آن را مشخص می‌کند و از این منظر که در هبوط آدم (ع) و اساطیر ملل شباهت‌هایی وجود دارد با این نوشته همخوانی دارد.

ب: مقاله « نگاه تطبیقی حکایت هبوط در دو حماسه شاهنامه فردوسی و بهشت گمشده میلتن » نوشته چیمن فتحی و شکرالله پور الخالص می‌باشد. این نوشته به این نتیجه می‌رسد که حکایت هبوط، اگرچه اغلب درونمایه نهادین برخی از ادیان و مکاتب فلسفی است در ادبیات عرفانی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد چنانچه در اثر حماسی «بهشت گمشده» میلتن موضوع اصلی است و فردوسی نیز موضوع هبوط را به قهرمانان و پهلوانان رویین تن چون کیومرث و جمشید می‌کشاند. که با اساطیر مطرح در این نوشته همخوانی دارد.

این مقاله از روش توصیفی- تحلیلی بهره برده است و اساسی‌ترین پرسش آن این است که جایگاه سرزمین هند را به عنوان سرزمین نخستین انسان در روایات مسلمانان مشخص کند و چگونگی ورود این نگاه را در منابع اسلامی بررسی نماید.

۲- موقعیت هند و نخستین انسان

نخستین انسان در این نوشتار، اولین انسان مخلوق خداوند در منابع اسلامی و یا اولین انسان در اسطوره‌ها و فرهنگ‌های ایرانی و هندی می‌باشد. اولین انسان در ادیان ابراهیمی حضرت آدم ابوالبشر(ع) است. داستان آفرینش، هبوط و زندگی او در کتاب‌های ادیان وجود دارد که نسل انسان‌های امروزی را به وی نسبت می‌دهند. نخستین انسان از نظر ایرانیان، کیومرث می‌باشد و برخی هندیان نیز برهمن را نخستین انسان می‌دانند.

شگفت اینکه شبه قاره هند محل هبوط آدم و حضور نخستین انسان است. با توجه به پیشینه پیوندها و ارتباطات دو تمدن ایران و هند در طول تاریخ از جمله: ریشه‌های آریایی ایران و هند و حضور اجداد مشترک آن‌ها در سرزمین آیرنه- وئجه یا ایرانویچ، وجود جاده ابریشم با راه‌های فرعی فراوان آن چون راه قبادیان - راولپندی، هم پوشانی اسطوره‌های ایرانی و هندی، سلطه ایرانیان به ویژه هخامنشیان بر مناطقی از شبه قاره، نفوذ دین بودا در مناطقی از ایران، استقرار اقوام هندی در بین النهرین و مناطقی از ایران، نفوذ اسلام در شبه قاره، حضور موبدان زرتشتی، مبلغین مسیحی و تاحدودی یهودی در سرزمین هند و تجارت دریایی پر سابقه که در انتقال این باور بی تأثیر نبوده‌اند. این عوامل، به همراه ذکر نشدن نام محل هبوط در قرآن و ناشناخته بودن بسیاری از مناطق هند نزد مسلمانان، شرایط و زمینه‌هایی را برای خیال پردازی ایجاد کرده است. مورخان، متفکران و محدثان بسیاری چون طبری، یعقوبی، مسعودی، بیرونی، شیخ مفید و غیره این باور را در آثار خود تبیین کرده‌اند و علاوه بر فضای تاریخی- روایی در فضای اسطوره‌ای نیز انعکاس یافته است.

۳- بحث و بررسی

داستان نخستین انسان یک داستان جهانی است. ادیان به آن پرداخته‌اند و در کتب عهدین و قرآن آمده است. هرچند در قرآن داستان همانند کتب عهدین بسط و شرح داده نشده است اما در ورای ادیان ابراهیمی در فرهنگ‌های ایرانی، هندی و غیره این داستان آمده است. عده‌ای برآنند که ماجرا را غیر واقعی، خیالی و بر گرفته از دیگر فرهنگ‌ها بدانند و برخی هم این اشتراک را دلیلی بر اصالت آن نزد فرهنگ‌ها میدانند که هر قومی به آن شکل بومی داده است گروه سومی هم وجود دارند و به آن به دیده تمثیل و اسطوره می‌نگرند. نکته مهم این است که در برخی موارد، عناصر دینی داستان در شکل فرهنگی- ملی داستان نفوذ کرده است و گاهی نیز عناصر فرهنگی- ملی داستان بر شکل دینی داستان تأثیر گذاشته است بطوریکه تفکیک این دو از هم مشکل به نظر می‌رسد. این پژوهش

در نظر دارد هبوط و زندگی نخستین انسان در هند را در سه محور منابع اسلامی، منابع ایرانی و منابع متأثر از فرهنگ هند بررسی نماید و نقاط اشتراک و تمایز این منابع را مشخص نماید.

۳-۱-۳ حضرت آدم (ع) در منابع اسلامی

۳-۱-۱-۳ منابع تاریخی جغرافیایی

از همان ابتدای تاریخ نویسی اسلامی، راویانی چون ابن سعد، ابن عمر، ابن اسحاق، ابن عباس و غیره با ذکر احادیث و نقل قول‌هایی به ویژه از پیامبر (ص)، امام علی (ع) به فرود آدم در هند به ویژه سرزمین سرندیپ و بر روی کوه «بوذ» اشاره کردند. نویسندگان اسلامی زیادی هبوط آدم را در هندوستان ذکر کرده‌اند و حتی عده‌ای همانند مسعودی و یعقوبی به شکل آشکارتری محل فرود او را سرندیپ (سیلان یا سری لانکا) می‌دانند بیشتر نویسندگان محل فرود را کوهی به نام «بوذ» نام می‌برند.

در یکی از قدیمی‌ترین منابع «نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب» از یک مؤلف ناشناخته قرن دوم که به دست ما رسیده به هبوط آدم در هند اشاره شده است. (مؤلف ناشناس، ۱۳۷۵: ۴) طبری با توجه به سنت اخباری خود و ذکر انواع سند روایات، فرود آدم را در هند و در جای دیگر چون مکه آورده است

اما مسعودی و یعقوبی فقط به هبوط آدم در سرزمین هندوستان اشاره دارند. طبری روایتی از قول ابن عباس می‌آورد «که آدم به هند فرود آمد و حوا به جده، آدم به جستجوی وی رفت» و در جای دیگر طبری گزارشی آورده است که: «بعضی دیگر گفتند آدم در سرندیپ بر کوهی به نام «بوذ» فرود آمد» (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵/۱) اما مسعودی اسم کوه را «راهون» واقع در سرندیپ می‌داند. (مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱) (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱۰۴) مقدسی نام کوه را «رهن» می‌نگارد و کوه را چنان معرفی می‌کند که از فاصله چند روزه دیده می‌شود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۹/۱) ابن قتیبه از ابن اسحاق روایتی آورده که هبوط آدم در کوهی بین دهنج و هندل که دو سرزمین واقع در هند است اتفاق افتاده است. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م: ۱۰) بعد از فرود آمدن آدم در هند نیز روایات مختلفی از زندگی آدم در هند و ذکر سرگذشت او در آن سرزمین وجود دارد. در دلائل النبوه گفته شده وقتی آدم به هند فرود آمد در حالی بود که درخت و سنگی در دست داشت و درخت و برگ مذکور در سرزمین هند گسترش یافتند و گیاهان معطر و خوشبوی زمین نتیجه گسترش و پراکندگی این گیاهان است (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۰۸/۱) و سنگ مذکور همراه آدم (ع) همان حجرالاسود خانه کعبه است

حتی نسل میوه‌های امروزی نیز از میوه‌هایی است که خداوند به آدم در زمان هبوط داده به وجود آمده‌اند که این میوه‌ها ابتدا در هند بوده و سرزمین هند در زمین پراکنده شدند. (طبری: ۸۳/۱) بعضی روایات نیز تاکید دارند که آدم تاجی از برگ‌های درخت بهشت به همراه داشته که همه بوی خوش زمین به خاطر آن تاج است که آدم از بهشت آورده است و طبری به نقل از ابن عباس چنین آورده است « وقتی آدم از بهشت بیرون می‌شد به هر چه گذشت چیزی برگرفت به فرشتگان گفته شد بگذارید هرچه خواهد برگردد و به هند فرود آمد... ». (طبری: ۷۷/۱)

برخی گزارش‌ها از زندگی آدم در هندوستان تا زمان مرگ او یاد می‌کنند. آدم در این مدت چهل بار با پای پیاده به حج رفته است (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۹/۱) و در سفر خود پس از پیدا کردن حوا در عرفات دوباره به هند بازگشته است و شب و روزشان را در غار ساکن بودند (طبری: ۸۳/۱) و در کوه بوذ زندگی و حتی کشاورزی کرده‌اند. (ابن سعد: ۱۹/۱) برخی از روایات مدفن و جای پای آدم را نیز در هند می‌دانند. (مقدسی: ۶۴/۱) و گزارش زندگی آدم و نسل او را در هند می‌دهند بطوریکه آدم (ع) در همان کوه که فرود آمده بود درگذشت و شیث (ع) فرزندش، او را در همانجا دفن کرد.

با توجه به متن برخی منابع سده‌های اولیه جهان اسلام، نسل آدم در سرزمین هند ادامه و گسترش یافت و از این منظر هند همچنان سرزمینی پر اهمیت و مقدس بوده و تا طوفان نوح مدفن آدم در هند قرار داشته که نوح جسد آدم (ع) را برداشته و در کوه ابوقبیس دوباره دفن کرده است. البته بنا به برخی روایات در بیت‌المقدس دفن شده است. (ابن سعد: ۲۷/۱) پس با استناد به این نوع گزارش‌ها حتی حضرت نوح (ع) نیز که یکی پیامبران نامدار ادیان ابراهیمی است که معمولاً تاریخ نویسان بعد از آدم او را یکی از تأثیر گذارترین پیامبران ادیان ابراهیمی و الهی می‌دانند نیز در هند حضور داشته و نشان از ادامه نسل و پیوستگی فرزندان آدم تا نوح را در هند می‌دهد. حتی روایاتی موجود است که به اقامت پیامبرانی مانند ادریس (ع) در هند که از جمله پیامبران دوران کهن می‌باشد، اشاره دارد. (مؤلف ناشناس، ۱۳۲۴: ۱۸۴) در ضمن پس از طوفان نوح نیز فرزندی از نسل نوح به هند مهاجرت کرده و نسل آدمیان در این سرزمین ادامه یافته است. این گزارش‌ها از حضور پیوسته پیامبران و انسان‌های عهد کهن در هند از کتب اولیه اسلامی نشان از اهمیتی دارد که شاید بتوان گفت از این نگاه بعد از بین‌النهرین سرزمین هند یکی از مکان‌های پر تکرار در گزارش‌ها تاریخی و جغرافیایی مسلمانان می‌باشد.

نقل و انتشار داستان حضرت آدم (ع) و اقامت وی در هند در منابع قرون میانه نیز ادامه یافت. (شبانکاره، ۱۳۹۳: ۷۰/۱) (مؤلف ناشناس، ۱۳۲۴: ۱۸۱). (حموی، ۱۹۹۵ م: ۳۱۰/۵) این تسلسل مطالب نشان از باورمندی یا حداقل پذیرش داستان حضرت آدم در هند به عنوان یکی از شکل‌های روایی در بین اندیشمندان مسلمان دارد. یعقوب همدانی در کتاب الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر گزارشی از ذوب آهن و ساخت ابزار توسط آدم (ع) را بیان کرده است. (ابن حائک، ۱۴۲۵ ق: ۸۵/۱) خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی بر این عقیده است که آدم (ع) در سرزمین هند کشاورزی و باغداری کرده و نسل او از هند به سرزمین‌های مجاور گسترش یافته است. (رشید الدین فضل الله، ۱۳۹۲: ۴۳/۱) در قرن هشتم این بطوطه به مردمانی از جزیره سرنديپ بر می‌خورد که او را به قدمگاه منسوب به آدم در کوه برده‌اند و ابن بطوطه می‌نویسد: «راه قدمگاه دو است یکی به جاده بابا و دیگری به جاده ماما، مقصود از بابا و ماما آدم و حوا می‌باشند.» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۹/۲)

۳-۱-۲ منابع حدیثی - تفسیری

روایات مربوط به حضرت آدم و هبوط او به سرزمین هند مختص کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی نمی‌شود و در کتب احادیث و تفاسیر نیز تعداد قابل توجهی از احادیث به این موضوع می‌پردازند که برای نمونه تعدادی از آنها آورده می‌شود. شیخ صدوق (درگذشت ۳۸۱ق) در کتاب خصال به نقل از امام صادق (ع) آورده است: «خدا کشتن شش حیوان را نهی کرد..... جغد که یک ماه، راهنمای آدم (ع) از سرزمین سرنديپ به سوی سرزمین جده بود.» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۴۷۷/۱) محدث بزرگ کلینی (درگذشت ۳۲۹ق) در کتاب کافی خود احادیث گوناگونی آورده است که محل هبوط انسان را هند و حتی همانند کتب تاریخی انتشار گیاهان را نیز نتیجه هبوط ذکر کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵۱۴/۶) عالم شیعی، شیخ مفید (درگذشت ۴۱۳ق) نیز احادیث متعددی درباره هبوط آدم در هند آورده است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹) در منابع تفسیری نیز هبوط آدم در هند آمده است بطوریکه در یکی از قدیمی ترین تفاسیر قرآن به نام تفسیر للثمالی محل هبوط انسان هند ذکر شده است. (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۹/۱) کاشانی در تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین روایتی دارد که نوح به همراه اصحابش پاسداری مدفن آدم را در کوه هبوط به عهده داشتند تا دست کفار و ابلیس به جسد شریف آدم نرسد. (کاشانی، ۱۳۴۰: ۲۴/۱۰)

داستان آدم و هبوط او به هند دلایل مختلفی دارد که یکی از این دلایل، می‌تواند اساس و ریشه مذهبی داشته باشد. گزارش‌ها اسلامی بسیاری درباره هبوط و زندگی آدم (ع) در هند وجود دارند

ولی در کتب عهدین بدون اینکه از جای مشخص نامی برده شود، محل هبوط آدم زمین ذکر شده است. چنانکه در تورات محل هبوط در قسمت شرقی باغ عدن [بهشت آدم و حوا] همان باغی که آدم در آن ساکن بوده، ذکر شده است اما طبری درباره محل هبوط می‌گوید: «در این باب آنچه درباره هبوط آدم در سرزمین هند آمده و محدثان اسلام و اهل تورات و انجیل پذیرفته‌اند خبری نداریم». (طبری: ۷۲/۱) حمیری در کتاب الروض المعطار فی خبر الأقطار آشکارا نظر دانشمندان ادیان ابراهیمی را نگاشته است: «گفته شد که آدم قبل از غروب آفتاب در هندوستان در کوهی به نام «مود» فرود آمد و آن مشهور است که توسط علمای اسلام و مردم تورات و کتاب مقدس رد نمی‌شود». (حمیری، ۱۹۸۴ م: ۳۱۴) با در نظر گرفتن سخن طبری و حمیری متوجه می‌شویم که ادیان ابراهیمی، سرزمین هند را محل هبوط آدم در نظر گرفته‌اند و اینکه تمامی ادیان ابراهیمی هبوط را زمین هند می‌دانند، یکی از نظرهای اشتراکی قابل توجه ادیان ابراهیمی می‌باشد.

منشاء این نگرش برخی از نویسندگان و مفسرین که محل فرود آدم در جنوب هندوستان است را تورات می‌دانند. (شاو، ۱۳۵۲ ق: ۹۶۲) این نظر بر اساس آنچه در دفتر پیدایش تورات آمده، شکل گرفته است. در باب آفرینش آمده است: «نهری از برای سیراب نمودن از باغ عدن بیرون می‌آمد و از آنجا منقسم شده چهار شعبه می‌شد. اولین پیشون [فیشون] که تمام زمین حویلاه را که طلا در آنجاست گردش می‌کرد و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و سنگ عقیق نیز هست». (عتیق، ۱۳۸۸: ۵) در این بخش از باب آفرینش دو ویژگی سرزمین هبوط که مورد استناد متفکران به ویژه مسلمانان قرار گرفته تا محل سرزمین هبوط را مشخص کنند. ویژگی اول این است که در این سرزمین رود فیشون جریان داشته که از بهشت عدن سرچشمه می‌گرفت و دومین ویژگی اینکه سرزمین هبوط بسیار پر نعمت و دارای معادنی از سنگ‌های قیمتی و طلا بوده که حویله نام داشته است. متفکران برای رود فیشون نظرات گوناگونی داده‌اند اما عده قابل توجهی فکر کردند که رود فیشون در هند است و بهشت عدن در هندوستان بوده و آدم پس از خروج از هندوستان به جنوب یعنی سرندیب هبوط کرده است. در منابع اسلامی درباره سرزمین هبوط و ویژگی‌های آن به چند دسته گزارش برخورد می‌کنیم.

گروه اول نویسندگانی که در آثار خود سرزمین هند و یا سرندیب را محل هبوط ذکر کرده‌اند و وقتی می‌خواهند در متن آثار خود از این سرزمین یاد کنند به دو ویژگی سرزمین هبوط همانند کتاب عهد عتیق نیز اشاره می‌کنند. طبری از رود فیشون به عنوان مرز تقسیم زمین برای فرزندان نوح نام می‌برد (طبری: ۱۳۵/۱) او همچنین سرندیب را سرزمین گوهرها می‌نامد. (طبری: ۷۰۵/۲) دینوری

این رود را قیسون می‌نامد (دینوری ۱۳۷۱، ۵۹) و آن جا را سرزمین یاقوت و الماس می‌داند. (دینوری: ۷۲) بکری فیشون را یکی از چهار رودی می‌داند که از فردوس سرچشمه گرفته و در سرزمین حویلاء جریان دارد. (بکری، ۱۴۰۳: ۷۷۴/۳) (حموی: ۲۸۵/۴) نوشته بکری و یاقوت در این باب بسیار به تورات شبیه است.

گروه دوم در آثار خود سرزمین هند و یا سرندیپ را محل هبوط ذکر کرده‌اند و به نگاشتن یکی از دو ویژگی سرزمین هبوط همانند کتاب عهد عتیق بسنده کرده‌اند. این آثار پس از آنکه هبوط را در هند یا سرندیپ در نظر می‌گیرند در متن آثار خود وقتی می‌خواهند از آن سرزمین سخنی برانند آن را همانند حویله تورات سرزمینی دارای ثروت وافر از معادن طلا و سنگهای قیمتی و الماس معرفی می‌کنند. بسیاری از جغرافی دانان و مورخان همچون یعقوبی، مسعودی، ابن خردادبه و بکری این سرزمین را پر نعمت و محصول و در برخی منابع کوه سرندیپ، کوه الماس و یاقوت معرفی شده است. (ابن الجوزی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۷/۱) (ابن شهریار، ۱۳۴۸: ۱۴۵)

در منابع تفسیری و حدیثی نیز داده‌هایی وجود دارد که تداعی کننده روایت عهد عتیق می‌باشد و از رود فیشون به شکل مهران رود نام برده شده است شیخ صدوق روایتی از امام صادق (ع) آورده است که: « فرمودند: جبرئیل با پای خود پنج نهر حفر کرد، در حالی که زبان آب در پی او روان بود، و آن پنج نهر، فرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ است ». (ابن بابویه: ۴۲۳/۱) در کتاب کافی نیز این روایت وجود دارد. (کلینی: ۴۰۹/۱)

در بین نوشته‌های اندیشمندان و تواریخ اسلامی دلایلی دیگری هم برای این فرود به هند آمده است. یعقوبی کوه فرود را نزدیک ترین کوه زمین به بهشت و آسمان میدانند که در هند می‌باشد. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۵/۱) و کلبی آن را آبادترین کوه می‌نامد. (محمد کلبی، ۱۴۲۱ ق: ۱۴۶) طبری دلیل دیگری را با توجه به فرمایشی از امام علی (ع) می‌آورد که امام هند را بهترین زمین‌ها می‌داند زیرا که آدم در آنجا فرود آمده است. (طبری: ۷۵/۱)

شیخ طوسی به نقل از امام صادق (ع) هبوط حضرت آدم را کوه صفا ذکر کرده و علت نامگذاری آنجا به خاطر لقب حضرت آدم یعنی مصطفی می‌باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۳م: ۴۵/۲) ولی اگر محل فرود را سرزمین مکه نیز در نظر بگیریم از اهمیت هند چیزی کاسته نمی‌شود زیرا برخی اندیشمندان مسلمان در گزارش‌ها خود سرزمین مکه و سرزمین هند را به شکلی به هم ربط داده‌اند چنانچه آن‌ها را از مکان‌های مهم زمین می‌دانستند. (فاکهی، ۱۴۲۴ق: ۴۳/۲) ابوسعید واعظ خرگوشی با استناد به

روایتی از امام علی (ع) آورده است که امام بهترین وادی‌ها را وادی مکه و هند می‌شمارند و دلیل این بزرگی وادی هند را فرود آدم در آن ذکر می‌کنند. (واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۴۱۷)

۳-۲ انسان نخستین در فرهنگ ایرانی

موضوع نخستین انسان فقط در دایره منابع اسلامی قرار نمی‌گیرد و در فرهنگ‌های ملل دیگر نیز حضور پر رنگی دارد. لازم به ذکر است که این فرهنگ‌ها حضرت آدم را نخستین انسان نمی‌دانند اما شخصیت‌های دیگری را به جای حضرت آدم در نظر می‌گیرند. که اتفاقاً بین آن شخصیت‌ها و حضرت آدم شباهت‌های زیادی وجود دارد. یکی از جالب‌ترین و قابل تأمل‌ترین آن‌ها را می‌توان در داستان کیومرث و شباهت آن با داستان آدم بیان کرد گزارش‌های بسیاری در منابع اسلامی وجود دارد که به نوعی بین آدم و یک شخصیت ایرانی همپوشانی ایجاد می‌کند و بسیاری از این گزارش‌ها توسط زرتشتیان و یا براهمه بیان شده است. در کتاب بندهش کیومرث ششمین آفریده است که به هنگام مرگ نطفه اش به زمین افتاد و بعد چهل سال مشی و مشیانه بررُستند. (فرنخ دادگی، ۱۳۴۵: ۶۶) قاضی صاعد اندلسی گزارشی آورده که او پدر ایرانیان و آدم ابوالبشر است (قاضی صاعد اندلسی ۱۳۸۳، ۱۹۱) حمزه اصفهانی او را همانند آدم (ع) نخستین انسان می‌داند که خدا او را آفریده است. (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۲) فردوسی در شاهنامه بارها نام کیومرث را آورده است اما فقط یک بار از کیومرث به عنوان نخستین انسان یاد می‌شود.

چو از خاک مر جانور بنده کرد
نخستین کیومرث را زنده کرد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۹/۹)

بلعمی و ثعالبی در شاهنامه آدم دانستن کیومرث را نظر ایرانیان می‌دانند (بلعمی، ۱۳۷۸: ۵/۱). (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲) گردیزی همیشه و میشانه که از دو قطره منی کیومرث قبل از خورده شدن توسط اهرمن که به زمین ریخته شد بوجود آمدند، را آدم و حوا از نظر مغان زرتشتی می‌داند و تأکید می‌کند که مغان آن‌ها را هم ردیف آدم و حوای مسلمانان می‌دانند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲۵) خواجه رشید الدین این شباهت‌ها بین اسطوره‌های ایرانی - پهلوی و بزرگان ادیان از نگاه برخی افراد را چنین ثبت کرده است « بعضی گفتند کیومرث آدم است و مشی شیت... » (رشید الدین: ۱۷۰/۱) مجمل التواریخ گلشاه نامیده شدن کیومرث را برگرفته از منابع زرتشتی و خدای نامه‌ها می‌داند (مؤلف ناشناس ۱۳۲۴: ۱۱ و ۲۲) ثعالبی در شاهنامه با توجه به منابع پهلوی کیومرث را گرشاه یعنی ساکن کوه نیز می‌نامد. (ثعالبی: ۲) گلشاه و گرشاه نامیدن کیومرث یاد آور آفرینش آدم از خاک و

سکونتش بر کوه می‌باشد. اما گزارش ابن اثیر جالب است او کیومرث را انسانی گردنکش و متجاوز به سرزمین‌ها می‌داند و کیومرث خود را آدم می‌نامد و می‌گوید: «اگر کسی غیر از این مرا صدا کند او را خواهم کشت.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۶/۱)

پس از نگاه ایرانیان کیومرث نخستین انسان و همچون آدم ابوالبشر است این نخستین انسان نیز چون آدم در هند هبوط کرده و یا زندگی و پادشاهی کرده است ابوریحان بیرونی از قول کتابی با نگارش محمد ذهلی نامی، کیومرث را حاکم عادل پیشه می‌داند که از فردوس به سرندایب فرود آمد. (بیرونی: ۱۵۴) نویسنده کتاب مجمل التواریخ از قول ایرانیان کیومرث را همان حضرت آدم می‌شمارد و سپس از قول آن‌ها حتی مرگ او را بر سر کوه هندوان می‌داند. (مؤلف ناشناس، ۱۳۲۴ : ۴۶۱) برخی داده‌ها از شاهنشاهی نواده کیومرث، اوشهنگ بر هند خبر می‌دهند و او را در زمره انسان‌های نخستین و تأثیر گذار می‌دانند. (طبری: ۱۱۲/۱) (مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۱۷/۱)

چنین اطلاعاتی از کیومرث در تواریخ نشان می‌دهد که زرتشتیان نه تنها کیومرث را نخستین انسان می‌دانند و سلطنت او را بر هند مشخص می‌کنند و معتقد به تداوم نسل کیومرث همانند تداوم نسل آدم در هند هستند. این داده‌ها مطرح بودن سرزمین هند را به عنوان اولین محل استقرار نسل‌های انسانی مورد تأکید قرار می‌دهند.

۳-۳ انسان نخستین در منابع متأثر از فرهنگ هندی

نوع دیگری از گزارش‌ها در منابع اسلامی به شکل‌های گوناگونی وجود دارند که تحت تأثیر منابع و فرهنگ هندی به موضوع نخستین انسان و حضورش در هند پرداخته‌اند. احتمال دارد که موضوع نخستین انسان از فرهنگ و منابع هندی تأثیر پذیرفته است این داده‌ها را هندیان در نوشته‌هایشان ثبت کرده‌اند و نویسندگان مسلمان به این منابع دسترسی داشته و از آن‌ها نقل کرده‌اند. شاید این اسطوره‌های هندی بر فرهنگ اسلامی و ایرانی یک تأثیر دو سویه داشته‌اند.

برخی گزارش‌ها برهمن هندیان را اولین پادشاه هند و او را آدم (ع) می‌دانند. (مسعودی، ۱۳۹۰: ۷۲/۱) یعقوبی نیز گزارشی شبیه به مسعودی را ثبت کرده است (یعقوبی: ۱۰۲/۱) در کتاب وقایع السنین و الاعوام آمده است: «و أبو القسم بلخی و حسن بن موسی نوبختی در کتاب آراء و دیانات مذاهب هنود را نوشته، برهمن را حضرت آدم میدانند که رسول شد بجانب هند، و بعضی او را پادشاه میدانند و این اشهر است.» (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۱: ۲۱۴)

در میان اساطیر مشترک ایران و هند، نام جم (جمشید) و خواهرش یمه وجود دارد. در نزد هندیان آن دو با هم ازدواج کرده و بسان آدم و حوا هستند. در سروده‌های ریگ ودا از یمه و یمی به سان نخستین انسان یاد می‌شود. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۷-۱۹) یمه در اساطیر ایرانی با نام جم (جمشید) حضور دارد و از جم به عنوان نخستین انسان و پادشاه دنیای مردگان یاد می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۸) به مرور در نزد ایرانیان او پادشاه مقتدر در دنیای زندگان است که پس از آنکه در مقابل خداوند گردنکشی کرد، فره از او دور گشت. (بهرامی، ۱۳۸۹: ۲۴۷/۱۸) اما در دوران جدایی نژاد هندو ایرانی از همدیگر، جم جای خود را به کیومرث می‌دهد و ویژگی‌های جم چون نخستین انسان بودن، شاه غول پیکر، نامیرایی و غیره در ساختار کیومرث حفظ می‌شود. (واشقانی فراهانی، ۱۳۹۵: ۲۷۸) پس می‌توان گفت اسطوره یمه یا جم و یا جمشید نزد اقوام هندو ایرانی پس از جدایی این اقوام از هم به کیومرث ایرانی تبدیل شده است.

در برخی منابع اسلامی قید شده که داستان آدم در هند از زبان براهمه هندی آمده است. نویسنده مجمل التواریخ نیز بعد از داستان آدم در هند و سکونت فرزندان آدم تا طوفان نوح، این داستان را داستان عجم از حکایت برهمنان هند می‌داند. (مؤلف ناشناس، ۱۳۲۴: ۱۰۶) بکری در کتاب المسالک الممالک از قول براهمه، نام سرندیب را به عنوان سرزمینی که کوه هبوط و قدمگاه آدم در آن است آورده است. (بکری، ۱۹۹۲ م: ۱۹۷/۱) در گزارش ابن خردادبه آمده است «برهمنان که پارسایان هند می‌باشند گفته‌اند: که قدمگاه آدم در این کوه بر سنگی نقش بسته است». (خردادبه، ۱۹۹۲ م: ۶۴) ابن وصیف شاه نیز از زبان براهمه کوه هبوط و معادن قیمتی آن را توصیف می‌کند. (ابن وصیف شاه، ۱۴۲۱ق: ۲۹)

گزارش جالب توجهی از ابن ندیم در الفهرست در ذیل نام کتاب‌های هندی که توسط نویسندگان مسلمان مانند ابن مقفع، سهل بن هارون، ترجمه شده‌اند، وجود دارد. یکی از کتاب‌هایی که ابن ندیم ذکر می‌کند، کتاب الهند فی قصه هبوط آدم علیه السلام است. با استناد به این گزارش اصل کتاب هندی است و نشان دهنده اشتراک داستان هبوط در بین مسلمانان و هندیان است. (ابن ندیم ۱۳۴۶، ۵۴۲)

هرچند نزد مسلمانان روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه برهمن، همان آدم (ع) یا اولین پادشاه است و یا محل هبوط و زندگی آدم به شکلی در سرزمین هند بوده است. اما از نظر اغلب متفکران مسلمان این گزارش‌ها برساخته تفکر برهمنان [طبقه روحانی هند] می‌باشد و نادرست است. مسعودی این نظر را که برهمن همان آدم (ع) است را نادرست می‌داند. (مسعودی، ۱۳۹۰: ۷۲/۱)

چنانکه نویسنده مجمل التواریخ نیز این گونه مخالفت خود را ابراز می‌دارد: « به مقالاتها و گفتار کفر ایشان [برهمنان هندوان] اعتماد کمتر توان کرد ». (مؤلف ناشناس، ۱۳۲۴: ۱۰۶)

در بحث اسطوره‌شناسی ملل و تطبیق آن‌ها چه بسا شخصیت‌های اسطوره‌ای نامی متفاوت دارند اما از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند. چنانکه کیومرث ایرانیان با برهمنان هندوان به رغم تفاوت نام در ویژگی آغازگری و آفرینندگی با همدیگر مشترک به نظر می‌آیند. در قسمت پیشین، نخست گزارش‌های تاریخی برگرفته از منابع ایرانی - پهلوی و زرتشتی آورده شد که نشان می‌داد شخصیتی همچون کیومرث بمنزله آدم ابوالبشر بوده‌اند و سپس ممتازترین ویژگی آدم ابوالبشر هبوط به سرزمین هند و زندگی و ادامه نسل او بود که برای کیومرث نیز در نظر گرفته شد. تعداد قابل توجه‌ای از داده‌های تاریخی کیومرث را نخستین انسان، سجده شده توسط جن و انس (ثعالبی: ۲)، گل شاه، گر شاه [ساکن کوه]، هبوط کننده بر سرزمین سرن‌دیب و ساکن در سرزمین هند معرفی می‌کنند. اگرچه نمی‌توان با صراحت نظر داد که هبوط آدم در هند برگرفته از داستان‌های پهلوی و یا هندی است زیرا که وجود روایت‌های زیاد در کتب اولیه به آن سابقه مذهبی داده است، شاید تمایل ایرانیان به تشابه‌سازی بین آدم و کیومرث و هبوط آن‌ها به سرزمین هند یادآور فرهنگ و باورهای مشترک شان با هندیان بوده است و یا ایرانیان سعی کردند تا بیشتر روایاتی را انتخاب کنند که داستان آدم و کیومرث را به نوعی به ایران و در درجه دوم به هند پیوند می‌داد.

۴- نتیجه‌گیری

هبوط و زندگی نخستین انسان یک داستان جهانی است این داستان در ادیان و اغلب فرهنگ ملل وجود دارد. محل هبوط را ادیان مشخص نکردند اما کتب عهدین دو ویژگی سرزمین هبوط را داشتن رود فیشون و پر نعمت بودن ذکر کردند. منابع اسلامی و ایرانی حتی منابع حدیثی و تفسیری مانند طبری، یعقوبی، مسعودی، دینوری، بیرونی، شبانکاره ای، یاقوت حموی، شیخ صدوق، کلینی، شیخ مفید، ابوحمزہ ثمالی، کاشانی صاحب منهج الصادقین و غیره بر مبنای این ویژگی‌های ذکر شده در کتب عهد عتیق به حدس و گمان پرداخته و سرزمین هند را مطابق آن یافتند هرچند ارزش و جایگاه پیشینه ای هند و دوستی و قرابت جغرافیایی هندیان نیز از بین تمامی اقوام در این انتخاب بی‌تأثیر نبوده است. نخستین انسان از نگاه ادیان آدم ابوالبشر (ع)، ایرانیان کیومرث و هندیان برهمن می‌باشد هرچند شخصیت‌های دیگری نیز به مقدار کمتر مانند یم هندیان و جمشید ایرانیان نیز مطرح بودند با در نظر گرفتن این نکته که شخصیت جمشید همان یم تغییر شکل یافته هندیان در

طول زمان بوده است. به نظر می‌رسد برخی اساطیر ملی ایران و هند با نخستین انسان ادیان، تأثیر دو سویه داشتند و در نتیجه با این کنش و واکنش‌های بین ادیان و فرهنگ ملل، مباحثی مثل هبوط و سرزمین هبوط به مرور دارای ساختاری فرهنگی-دینی گشتند که شاید کمترین بهره آن نشان از اشتراکات ادیان و فرهنگ‌های ملل دارد.

منابع

- (۱) ابن اثیر، علی بن محمد ۱۳۷۱، تاریخ کامل، با ترجمه ابوالقاسم حالت و دیگران، تهران، علمی
- (۲) ابن الجوزی، عبدالرحمن ابن علی ۱۴۱۳ق، المنتظم، با ترجمه و تحقیق محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه
- (۳) ابن بابویه، محمد علی ۱۳۸۲، الخصال، با ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر
- (۴) ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد ۱۳۷۰، سفرنامه. با ترجمه محمد علی موحد، تهران، سپهر
- (۵) ابن حانک، حسن بن احمد ۱۴۲۵ق، الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر، صنعاء، وزارة الثقافة و السياحة
- (۶) ابن سعد، طبقات الکبری ۱۳۷۴، با ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه
- (۷) ابن شهریار، بزرگمهر ۱۳۴۸، عجایب هند، با ترجمه محمد ملک زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- (۸) ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم ۱۹۹۲م، المعارف، با ترجمه تحقیق و ثروت عکاشه، قاهره، المصریة العامه للکتاب
- (۹) ابن ندیم، محمد بن اسحاق ۱۳۶۴، الفهرست، با ترجمه مترجم و محمد رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران
- (۱۰) ابن وصیف شاه، ابراهیم ۱۴۲۱ق، مختصر عجائب الدنیا، بیروت، دار الکتب العلمیه
- (۱۱) اندلسی، قاضی صاعد ۱۳۸۳، التعریف بطبقات الامم، با ترجمه تحقیق و غلامرضا جمشید نژاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- (۱۲) ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار ۱۴۲۰ق، التفسیر القرآن الکریم (للثمالی)، بیروت، دار المفید

- (۱۳) اصفهانی، حمزه بن حسن ۱۳۶۴، تاریخ پیامبران و پادشاهان، با ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- (۱۴) بکری، عبدالله ابن عبدالعزيز ۱۹۹۲م، المسالك الممالک، بیروت، دار الغرب الاسلامی
- (۱۵) بکری، عبدالله بن عبد العزيز ۱۴۰۳ق، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، با ترجمه مصحح و مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب
- (۱۶) بلعمی، محمد بن محمد ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری. تدوین و مصحح محمد روشن، تهران، سروش
- (۱۷) بهرامی، عسگر ۱۳۹۳، مدخل جمشید، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- (۱۸) بیرونی، ابوریحان ۱۳۶۳، آثار الباقیه. با ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیر کبیر
- (۱۹) بیهقی، احمد بن حسین ۱۳۶۱، دلائل النبوه، با ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- (۲۰) ثعالبی، عبدالملک بن محمد ۱۳۸۵، شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران، تهران، اساطیر
- (۲۱) حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین ۱۳۵۱، وقایع السنین و الاعوام، با ترجمه مصحح و محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- (۲۲) حموی، یاقوت ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت، دار صادر
- (۲۳) حمیری، محمد بن عبدالممنع ۱۹۸۴م، الروض المعطار فی خبر الأقطار، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون
- (۲۴) خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله ۱۹۹۲م، المسالك الممالک، بیروت، دار صادر.
- (۲۵) دینوری، احمد بن داود ۱۳۷۱، اخبار الطوال، با ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی
- (۲۶) دادگی، فرنیغ ۱۳۴۵، بندهش، با ترجمه مهرداد بهار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- (۲۷) رشید الدین فضل الله ۱۳۹۲، جامع التواریخ، تهران، میراث مکتوب
- (۲۸) زرین کوب، عبدالحسین ۱۳۶۴، ایران قبل از اسلام. تهران، امیرکبیر
- (۲۹) شاو، برنارد ۱۳۵۲، «الجامعات تفسد العقول»، مجله الهلال، (از ۹۶۱ تا ۹۶۳)
- (۳۰) شبانکاره، محمد بن علی بن محمد ۱۳۹۳، مجمع الانساب، با ترجمه میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر
- (۳۱) شیخ طوسی، محمد بن حسن ۱۴۱۳ق، التبیان، بیروت، دار إحياء التراث العربی
- (۳۲) طبری، محمد بن جریر ۱۳۷۵، تاریخ طبری، با ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر
- (۳۳) عهد عتیق ۱۳۸۸، با ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، تهران، اساطیر

- (۳۴) فاکهی، محمد بن اسحاق ۱۴۲۴ق، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، تدوین توسط مصحح و ابن دهیش عبدالملک، مکه، مکتبه الاسدی
- (۳۵) فردوسی، ابوالقاسم ۱۳۷۹، شاهنامه متن انتقادی از روی چاپ مسکو، با ترجمه به کوشش و سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره
- (۳۶) کاشانی، فتح الله بن شکر الله ۱۳۴۰، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، علمی
- (۳۷) کریستین سن، آرتور ۱۳۶۸، نخستین انسان و نخستین شهریار، با ترجمه مترجم احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران، نو
- (۳۸) کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۰۷ق، الکافی. با ترجمه مصحح، علی اکبر غفاری و آخوندی محمد، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- (۳۹) گردیزی، ابو سعید ۱۳۶۳، زین الاخبار. با ترجمه تحقیق و عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب
- (۴۰) محمد کلبی، ابوالمنذر ۱۴۲۱ق، الاصنام. با ترجمه تحقیق و احد زکی باشا، قاهره، دارالکتب المصریه
- (۴۱) مسعودی، علی بن حسین ۱۳۴۹، البلدان، با ترجمه مسعود تهرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- (۴۲) مسعودی، علی بن حسین ۱۳۹۰، مروج الذهب، با ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- (۴۳) مفید، محمد بن محمد ۱۴۱۳ق، الاختصاص، با ترجمه مصحح، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، الموتر العالمی لالقیة الشیخ المفید
- (۴۴) مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، با ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و ترجمان ایران
- (۴۵) مؤلف ناشناس ۱۳۲۴، مجمل التواریخ و القصص، با ترجمه تصحیح و ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور
- (۴۶) مؤلف ناشناس ۱۳۷۵، نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب، تهران، انجمن آثار و مفاخر
- (۴۷) واشقانی فراهانی، ابراهیم ۱۳۹۵، «تحلیل اسطوره کیومرث براساس نظریه روان‌شناسی شخصیت یونگ»، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، ۲۵ (از ۲۷۳ تا ۳۰۰)
- (۴۸) واعظ خرگوشی، ابوسعید ۱۳۶۱، شرف النبی، با ترجمه تحقیق و محمد روشن، تهران، بابک
- (۴۹) یعقوبی، احمد بن اسحاق ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی. دهم، با ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی